

مصاحبه هفته نامه آلمانی فرایتاگ با محسن مسرت ، استاد علوم سیاسی در دانشگاه اسنابروک (آلمان) و پژوهشگر امور مربوط به خاورمیانه و خاور نزدیک

24 مارس 2006

به فارسی از حمید بهشتی

- **فرایتاگ : آیا آخرین فرصت نیز برای کسب توافق در مورد دعوی هسته ای ایران با رد شدن پیشنهاد روسیه از جانب آمریکا از دست رفته است؟**

- محسن مسرت : تصور نمی کنم چنین باشد. زیرا این پیشنهاد از جانب ایران قابل قبول ارزیابی شده است و دو جناح حاکم در تهران پس از مدتها گفتگو به این ارزیابی رسیده اند.

- **دقیقاً چه کسانی بدین نتیجه رسیده اند؟**

- آشتی ناپذیران حول و حوش احمدی نژاد و اصلاح طلبان حول رفسنجانی و رئیس جمهور سابق ایران، خاتمی که خواست مشترک آنها جلوگیری از بروز جنگ است و اگر این توافق پابرجا بماند، بدین معناست که پیشنهاد روسیه مجدداً مطرح خواهد شد و در اینصورت آمریکائیان مجبورند درک کنند که تصمیم گیری به بمباران ایران نهایتاً فاقد تکیه گاه سیاسی است. به عبارت دیگر: اگر برای آمریکایی ها روشن شود که اروپائیان هرگز از راه حل نظامی پشتیبانی نخواهند کرد، آنگاه پیشنهاد روسیه در واقع فرصت دیگری خواهد یافت.

- **اگر ایران پیشنهاد روسیه را بپذیرد، آیا نهایتاً موضع اولیه خود را که به غنی سازی اورانیوم در خارج از مرزهای خود تسلیم نگردد، رها نکرده است؟**

- مسلم است که رها کرده است. حسین روحانی، دبیرکل سابق شورای امنیت ملی و رئیس هیئت مذاکره با سه کشور اروپا به هنگام ریاست جمهوری خاتمی در آخرین سخنرانی خویش تلویحاً گفته است: راهکار دوگانه ایران که تا کنون با این هدف دنبال میشد که زمانی قادر به دستیابی به تسلیحات هسته ای گردد، با شکست مواجه گشته و من فکر می کنم که آشتی ناپذیران مستقر در تهران دیگر نمی توانند بدین موضوع بی اعتنائی کنند. تهران بدین نتیجه رسیده است که باید سیاست صبر را پیشه گرفت. بدین معنا که هدف جلوگیری از جنگ است و آنها بدین توافق رسیده اند که آن راهکار دوگانه را رها کنند و دیگر دنبال این نباشند که غنی سازی اورانیوم را هم برای امور صلح آمیز و هم برای استفاده های نظامی دنبال نمایند.

- **بدین قرار آنها بر خلاف تمامی تضمینات قبلی، بطور غیر مستقیم اعتراف کرده اند که تا کنون در فکر استفاده نظامی نیز بوده اند ...**

- اگر در بطن گفتار روحانی دقت شود، وی درست بدین امر اقرار کرده است و اکنون آنها تصمیم گرفته اند منتظر فرصت بهتری بمانند.

- **این بدان معنی است که ایران آبروی خود را از دست میدهد.**

- نه حتماً! زیرا در پیشنهاد روسیه درست از این امر جلوگیری شده است. بر اساس آن پیشنهاد، جمعی از دانشمندان ایرانی در همکاری مشترک با روسها، در داخل خاک روسیه به غنی سازی اورانیوم می پردازند و به موازات آن ایران این امکان را دارد که در چارچوب پژوهش های علمی به میزانی اندک به غنی سازی اورانیوم بپردازد.

### - چرا اروپا از راه حل روسیه بیشتر حمایت نکرد؟

- از نظر من رفتار فعلی اروپائیان بزرگترین مانع رسیدن به راه حل است، علی رغم اینکه آنها می کوشند کار خود را به گونه دیگری جلوه گر نمایند. در تاریخ هفتم ماه مارس لاورف، وزیر خارجه روسیه، پس از توافق با ایران و چراغ سبز محافظه کارانه خانم مرکل و البرادی، رئیس آژانس کنترل فعالیت های هسته ای، به واشنگتن رفت که برای پیشنهاد روسیه با آمریکا کسب توافق کند، ولی با مخالفت شدید مواجه گشت. لاورف همان روز برخلاف انتظار عمومی اعلام نمود که پیشنهاد روسیه دیگر مطرح نمی باشد. پس از آن وزرای خارجه کشورهای اتحادیه اروپا در نهایت گستاخی ایران را مسئول شکست پیشنهاد روسیه معرفی نمودند و به نظر من فاجعه اصلی در این جاست که اتحادیه اروپا به هیچ وجه قادر به کسب موضعی مستقل نمی باشد. اصلاً اتحادیه اروپا می بایست خودش یک چنین پیشنهادی را که از جانب روسیه مطرح شد، بیان می کرد. این اروپا بود که می بایست آمریکا را نسبت به این پیشنهاد قانع می نمود.

### - دلیل اینکه اتحادیه اروپا از انجام اینکار صرف نظر کرد چیست؟

- دلیل آن اینست که اروپا بدون نقشه عمل می کند و از نظر سیاست خارجی فاقد هویت است. دیپلماسی اروپا در خاور نزدیک و خاور میانه به کلی شکست خورده است. اروپا یا تسلیم خواست های اسرائیل است و یا تسلیم خواست های آمریکاست و به عبارت دیگر در سیاست خارجی خود کاملاً تسلیم نئوکنسرواتیوها و آشتی ناپذیران دو آتشفشان است. این است که من می گویم: ای اروپای بیچاره! رفتاری که این کشورهای جامعه مشترک از خود بروز می دهند، چنان است که ابداً با توانمندی های معنوی و اقتصادی آنها همساز نیست و بدین گونه آنها ناتوانی خود را از طرح نقشه ای کارساز در سیاست جهانی و برای تضمین صلح به نمایش گذارده اند.

### - آیا نمی توان چنین تصور نمود که اروپائیان قصد دارند در این تعارض، بر خلاف مورد عراق، با هماهنگی بیشتری عمل کنند؟

- ممکن است چنین باشد، اما این رویه زیانبخش نیز هست. زیرا که اینگونه هماهنگی فقط به نفع طرف آمریکائی تعارض است. آمریکائیان بر این تأکید دارند که پشتیبانی تهدید در قبال ایران را داشته باشند، زیرا آنها حاضر نیستند گزینش جنگ را رها نمایند. ولی درست همین امر برای طرف ایرانی تعارض، توافق را غیرممکن می نماید. بوش، چنی و رامسفلد نیز از این هماهنگی که بارها مورد تأیید آنگلا مرکل بوده است، سوء استفاده نموده و ایران را مواجه می کنند با دعوت به چشم پوشی کامل از غنی سازی اورانیوم و این در نهایت به جنگ ختم می شود.

### - اما چنان که از اخبار بر می آید، روسیه و چین قصد ندارند از آمریکا تبعیت نمایند. آیا شما فکر نمی کنید آمریکائیان در صدد ایجاد ائتلافی علیه ایران در خارج از چارچوب سازمان ملل متحد باشند؟

- البته اگر آن سه کشور اروپا در موضع فعلی خویش تصحیحاتی بعمل نیاورند، این امکان وجود دارد. آنها بدین سان جبهه پشت سر آمریکا را تقویت نموده، به آنها اجازه خواهند داد، این افسانه را همواره تکرار نمایند که مقصر، رفتار تهاجم آمیز ایران است که

موجب جلوگیری از صلح می باشد. اگر در این امر تغییری حاصل نگردد، به نظر من این احتمال وجود دارد که به زودی ایالات متحده آمریکا با اسرائیل و انگلستان متحد شوند و با کنار گذاشتن سازمان ملل متحد وارد عمل شده و به جنگ بپردازند.

- **به بیان شما از نظر آمریکائیان شرایط استراتژیک هرگز اینچنین مناسب برای جنگ نبوده است. آمریکائیان همه آنچه را برای آغاز حمله هوایی لازم داشته باشند، در اختیار دارند و در همه اطراف ایران نیز مستقر شده اند. در پاسخ میتوان گفت: شرایط برای آغاز جنگ به هیچ وجه به میزان فعلی نامساعد نبوده است. بار عراق به سختی بر دوش آمریکاست و به همین دلیل ریسک حمله به ایران بسیار بالا است.**

- از نظر منطقی حق با شماست. همین استدلال را متخصصین نظامی آمریکا نیز می آورند. اما باید پذیرفت که نتوکنسرواتیوها در مورد عراق نیز منطقی عمل نکردند. بلکه با تکیه بر رسالتی که برای خویش قائل اند و به خاطر ایجاد حاکمیت آمریکا در منطقه وارد عراق شدند. توجه داشته باشید که بوش در مقام ریاست جمهوری آمریکا میخواهد بدانچه وظیفه الهی خویش می داند، در این دو سال باقیمانده از دوره ریاست جمهوری اش، عمل نماید. او تحت فشار آرزوهای خویش و دستجات متعددی است که دور او را گرفته اند. به همین دلیل به نظر من در این مرحله یک رشته عوامل خردستیز در این تصمیمگیری مؤثر می باشند.

- **آیا آمریکائیان از جانب اسرائیلی ها نیز که می خواهند اقداماتی علیه ایران صورت گیرد، تحریک نمی گردند؟**

- خواست اسرائیل که قدرتی دارای نیروی اتمی است مبنی بر اینکه هیچ قدرتی را در خاور میانه و خاور نزدیک تحمل ننماید، کاملاً با سیاست برتری طلبی آمریکا همساز است. ائتلاف میان ایران با حزب الله لبنان، با حماس در فلسطین و با شیعیان عراق در پاسخ تهدیدات اسرائیل می تواند نهایتاً بهانه قرار گرفته و موجب حمله نظامی برای پیشدستی از حمله متقابل گردد.

- **در چه صورتی تحریکات متقابل و بروز فاجعه قابل پیشگیری است؟**

- احتمالاً خط قرمز، انجام اقدامات تنبیهی است که به عنوان مقدمه ای برای حمله نظامی ارزیابی خواهد شد و این در صورتی است که شورای امنیت چنین اقداماتی را تصویب نماید. البته احتمال این امر به نظر من اندک است. اما حال که بدین جا رسیده ایم، اجازه دهید با صراحت کامل بگویم که در این مرحله اتحادیه اروپا دارای این فرصت است که نگذارد خط قرمز شکسته شود و نقش آلمان در این میان محوری است. من مطمئن هستم که مخالفت صریح آلمان با جنگ - و آنهم امروز و نه پس از رسیدن به خط قرمز - معارض مقاصد آمریکا می باشد. زیرا که نتوکنسرواتیوها در واشنگتن به پشتیبانی خارجی نیاز دارند و از نظر جو داخلی آمریکا، آنها کمبود دارند، چرا که فقط 30% مردم از آنها حمایت می کنند. به همین خاطر خانم مرکل از یک فرصت تاریخی برخوردار است که از بروز احتمالی جنگ جلوگیری نماید.

- **با توجه به گذشته تاریخی آلمان خانم مرکل از انجام این کار معذور است. یک چنین مخالفتی از جانب آلمان به حساب ضدیت با اسرائیل گذاشته خواهد شد و دولت آلمان را تحت فشار شدید قرار خواهد داد.**

- البته این که شما می گوئید درست است. اما آنچه اینجا در میان است، قید و بندهای روانی است که اتحادیه اروپا و آلمان، آگاه یا ناخودآگاه، خود را اسیر آنها کرده اند. اما اگر از درون جامعه مدنی و از جانب احزاب - سوسیال دموکراسی، سبزها و حزب چپ

– فشار متقابل وارد شود و از درون اجتماع این فشار را بتوان حس کرد، آنگاه می توان این قید و بندها را در هم شکست. بیهودگی این قید و بندها زمانی مشهود می گردد که انسان نقش و معنی آنها را زیر سؤال ببرد. خود را زیر دست و مادون اسرائیل و آشتی ناپذیران آمریکائی نهادن باید در جامعه از نو مورد گفتگو قرار گیرد تا همه درک کنند که آلمان و اروپا بدین صورت از بن بست‌ی که بدان دچار شده اند، راه به بیرون نخواهند یافت و درک کنند که چه امکاناتی را در خاور میانه از دست می دهند.